

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۸۶-۱۶۹

بررسی خوشه‌ای تقویت‌کننده‌های احکام تحذیری و ترغیبی در خسرو و شیرین نظامی (با تأکید بر خوشه مرگ)

دکتر مهدی دهرامی *

چکیده

شاعران ادب فارسی برای آن‌که آموزه‌های اخلاقی خود را به‌صورت حکمی نافذ، فراگیر و لازم‌الاجرا ارائه دهند، ناچار به الحاق تقویت‌کننده‌ها و ضمانت‌های اجرایی مختلفی بوده‌اند. برای این مقصود، شاعر گاهی از نیروی واقعیت‌ها یا تعالیم بزرگ‌تر برای پرداخت تعالیم جزئی‌تر بهره می‌برد. از همین روی می‌توان به‌جای استخراج آموزه‌های اخلاقی به‌صورت مختلف و پراکنده، بسیاری از تعالیم را به‌صورت خوشه‌ای بررسی کرد. هدف این مقاله بررسی یکی از این خوشه‌هاست که با شیوه توصیفی (تحلیل محتوا) با تأکید بر خسرو و شیرین نظامی، جایگاه آن را در تقویت احکام تحذیری و ترغیبی نشان داده است. برای این منظور، مرگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرخوشه‌های تقویت‌کننده و اصلی انتخاب شده که تعالیم فرعی فراوانی در زیر مجموعه خود پروراند است. مرگ واقعیتی است که بخش زیادی از تعالیم تحذیری

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت dehrami@ujiroft.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۹

تاریخ وصول ۹۵/۱/۳۱

هم‌چون خودستایی و غرور، تن‌آسایی، فریفتگی به توانایی جسمانی و مانند آن‌ها و گزاره‌های ترغیبی هم‌چون شاد زیستن، یاد خداوند، نگاهداشت سرشت پاک انسانی و غیره در خسرو و شیرین نظامی با آن‌گره خورده و به‌طور کلی بسیاری از نیکی‌ها و رذیلت‌ها، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، با اندیشه مرگ و دیدن جزای آن بعد از این حادثه، تقویت شده‌است.

واژه‌های کلیدی

خسرو و شیرین، نظامی، مرگ، ادب تعلیمی، احکام ترغیبی و تحذیری

۱- مقدمه

هدف اصلی ادبیات تعلیمی نشان‌دادن شیوه پاک بودن و پاک زیستن است. ادب تعلیمی را نوعی خاص از ادبیات می‌دانند اما کمتر آثاری است که در آن‌ها آموزه‌های اخلاقی وجود نداشته باشد. آثار ادبی فارسی در هر دوره با اثرپذیری از جریان‌های فکری و اعتقادی رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفته‌است. شاعران و نویسندگان بزرگ علاوه بر آن‌که خود از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها احتراز می‌جستند، دیگران را نیز به سمت خوبی‌ها دعوت می‌کردند. نزد بسیاری از منتقدان، یکی از شرایط نویسنده یا شاعر بودن همین امر بوده است. دیدرو معتقد است: «گرامی داشتن تقوا و پست شمردن رذائل و نمایان کردن معایب، باید هدف و غایت هر مرد شریف و آزاده‌ای باشد که قلم یا قلم‌مو و یا قلم حجاری را به دست می‌گیرد» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۲۶).

این تمایل هر انسانی است که سخنان و توصیه‌ها و تعالیم او تا جای ممکن اجرا شود و برای رسیدن به این مقصود، بر اساس امکانات خود از شیوه‌ها و شگردهای مختلفی، از اعمال قدرت گرفته تا خواهش و تمنا، بهره می‌برد. شاعران نیز به اقتضای

هنر خود، برای اثرگذاری اندیشه‌ها و آموزه‌های اخلاقی، از عناصر مختلفی در حوزه هنر استفاده می‌کنند تا سخنی مؤثر و لازم‌الاجرا بیان کنند. نگاهی هرچند گذرا به اشعار تعلیمی نشان می‌دهد که بیان تعالیم و چگونگی صدور احکام و گزاره‌های اخلاقی به یک شیوه نیست؛ گاهی شاعر گزاره‌ای را مستقیم و تنها بیان می‌کند و گاه از گزاره‌ها و عناصر دیگری که نزد مخاطب، اهمیت بیشتری دارد و لازم‌الاجراست، بهره می‌برد تا آموزه‌ای دیگر را تقویت کند و در واقع از قدرتهای بزرگ‌تری برای نشان‌دادن ضرورت اجرای احکام دیگر استفاده می‌کند و از این طریق نوعی خوشه تعلیمی ایجاد می‌کند. به سخن دیگر بررسی خوشه‌ای در ادبیات تعلیمی به این معناست که چندین گزاره اخلاقی به‌وسیله گزاره‌ای کلی‌تر که سرخوشه نامیده می‌شود، به هم متصل شده باشند و آن سرخوشه احکام خردتر را تقویت کند و گاه ضرورت اجرایی بخشد. از همین روی می‌توان برخلاف بسیاری از تحقیقات انجام‌گرفته، بسیاری از گزاره‌های ادبیات تعلیمی را به‌صورت خوشه‌ای، با محوریت عناصر بالاتر بررسی کرد.

نظامی در خسرو و شیرین نیروهایی چون نفرین، مرگ، مجازات حکومتی و شرعی و امثالهم را به‌عنوان سرخوشه قرار داده و تعالیم مختلفی را بر پایه آن‌ها ضرورت اجرایی بخشیده‌است؛ آن‌چنان‌که در این ابیات دیده می‌شود که از نیروی عظیم نفرین برای برحذر داشتن حتی پادشاه از تعدی و ستم و ترغیب به دادخواهی استفاده کرده است:

نو اقبالی بر آرد دست ناگاه کند دست دراز از خلق کوتاه
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۹۹)

ندارد سودت آنگه بانگ و فریاد که نفرین داده باشد ملک بر باد
بسا آینه کاندردست شاهان سیه گشت از نفیر دادخواهان
(همان: ۳۹۸)

در این مقاله با تأکید بر یکی از مهم‌ترین سرخوشه‌های تعلیمی، یعنی مرگ در

خسرو و شیرین قصد آن است که نشان داده شود چه خرده‌تعلیمی در زیر مجموعه آن وجود دارد و جایگاه مرگ در پروراندن تعلیم خردتر چگونه است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر بسیاری از آثار ادبی به‌خصوص آثار سنتی مانند بوستان، گلستان، شاهنامه و آثار دیگر از دیدگاه ادب تعلیمی بررسی و نوع گزاره‌های اخلاقی و چگونگی انعکاس آن‌ها نمایانده شده‌است. در بیشتر این تحقیقات، گزاره‌ها به‌صورت منفرد بررسی شده‌است. در زمینه مرگ‌اندیشی نیز تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته‌است؛ از جمله حسینی و قراملکی در مقاله «از خود بیگانگی، موقعیت‌های مرزی و مرگ در مثنوی معنوی» نشان داده‌اند مواجهه ذهنی با مرگ خویشتن، می‌تواند با ایجاد تشویش، انسان را متوجه خود واقعی و ارزش‌های اصیل گرداند. ساجدی و جبار (۱۳۹۳) چستی و اقسام مرگ را در شعر عطار بررسی کرده‌اند. در مقاله «بررسی مقایسه‌ای مرگ در شعر نیمایوشیج و استیوی اسمیت» به قلم پورگیو و عبدالهی، نویسندگان مقاله اندیشه‌های مشترک این دو شاعر را درباره مرگ نشان داده‌اند. بنا به جست‌وجویی که انجام شد، تحقیقی بر اساس شیوه مقاله حاضر که نقش مرگ را در پرداخت گزاره‌های تعلیمی بررسی کرده باشد، به‌خصوص در خمسه نظامی، انجام نگرفته است.

۲- مرگ و گزاره‌های اخلاقی

اندیشیدن به مرگ از آغاز زندگی بشری وجود داشته و علمای اخلاق، عرفا، اندیشمندان، فلاسفه، شاعران و غیره به طرق مختلفی در پی یافتن و ارائه راهکاری مناسب و آرام‌بخش برای آن بوده‌اند تا بخشی از دغدغه‌های انسان یا پیروان خود را در برابر این حادثه حتمی کاهش دهند. «جست‌وجوی تمام فلاسفه و متفکران و تمام فرق

و مذاهب مختلف برای آن بود که برای این سؤال جوابی قاطع فراهم سازند: مرگ کدام یک از این دو است: پایان یا استحاله زندگی؟» (فلاماریون، ۱۳۵۳: ۱۱). البته برخی حکما انسان را از تفکر به مرگ باز می‌داشتند. اپیکور بدبختی انسان را برخاسته از ترس، به‌خصوص ترس از مرگ می‌دانست و معتقد بود: «هنگامی که زنده‌ایم نباید از مرگ بترسیم که مرگ را با ما فاصله است و پس از مرگ هم ترس را موجهی نیست که مرگ را احساس نکنیم. این است سرنوشت انسان و هر که آن را شناخت، به آرامش رسید» (الفاخوری و الجبر، ۱۳۷۳: ۷۴). رواقیان نیز مهم‌ترین فضیلت را بی‌تفاوتی نسبت به رنج و مرگ می‌دانستند (ن.ک. همان: ۷۴). برخی نیز در نقطه مقابل این توصیه‌ها، انسان را به تفکر نسبت به مرگ دعوت می‌کنند: «هرکس بخواهد تصور مرگ را از مخیله خود دور کند، بیشتر خود را در چنگال آن گرفتار می‌بیند. تصور ما درباره مرگ باید کامل‌ترین تصورات باشد. نفع بشر در آن است که در عنفوان زندگی، خویش را از نظر روحی و فکری برای رویارویی با مرگ آماده سازد» (مترلینگ، ۱۳۷۶: ۱۴).

عظمت و مهابت و حتمیت مرگ، در مکاتب مختلف مذهبی و فکری، دست‌مایه‌ای برای بیان تعالیم و آموزه‌های مختلفی شده‌است. در مکاتب دینی به‌خصوص اسلام، مرگ انتقال از این جهان به جهان دیگر است. بخش زیادی از تعالیم دینی با مرگ گره خورده‌است. آموزه‌هایی مانند پرهیز از غرور، ثروت‌اندوزی، جاه و مقام، دروغ، فحشا، فساد، دزدی و به‌طور کلی بسیاری از گناهان، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، با اندیشه مرگ و دیدن جزای آن بعد از این حادثه، تقویت شده‌است. جایگاه مرگ در آموزه‌های اخلاقی تا حدی است که پیامبر اکرم (ص)، بالاترین زهد، عبادت و تفکر را یادکرد مرگ می‌دانند: «افضل الزهد فی الدنيا ذکر الموت و افضل العباده ذکر الموت و افضل التفکر ذکر الموت» (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۹۳). در روایات و احادیث، نمونه‌های فراوانی از توصیه‌های مذهبی دیده می‌شود که با مرگ‌اندیشی آمیخته شده‌است. آن‌چنان‌که

حضرت علی (ع) پرهیز از دنیاپرستی، غرور و توصیه به صبر و شکیبایی را با تأکید بر مرگ بیان می‌کنند: «ای بندگان خدا، شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد... پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد و رنج و سختی آن تمام می‌شود و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۹). در واقع مرگ‌اندیشی بستری است که اساس بسیاری از اخلاقیات بر آن بنا نهاده شده‌است.

۳- زیرمجموعه‌های اخلاقی سرخوشه مرگ در خسرو و شیرین

پیچیدگی و ابهام مرگ از یک سو و قطعیت وقوع آن، همواره وحشتی را در بشر ایجاد کرده‌است. برخی متفکران، عظمت و مهابت مرگ را ناشی از حل نشدن راز مرگ می‌دانند: «جانوران هم از مرگ می‌ترسند و لذا می‌دانند که مرگ وجود دارد؛ و چون از آن می‌ترسند، معلوم می‌شود که راز مرگ برای آن‌ها حل نشده‌است. کما اینکه اگر راز مرگ برای ما حل می‌گردید، وحشتی از آن نداشتیم» (مترلینگ، ۱۳۷۷: ۱۰۸) این وحشت، نیروی عظیمی در اختیار گویندگان احکام تعلیمی قرار داده تا تعالیم کوچک‌تر را تقویت کنند. شاعران نیز از این نیرو، غافل نبوده و بسیاری از تعالیم را به کمک مرگ بیان کرده‌اند.

خسرو و شیرین نظامی عرصه گسترده‌ای برای تبیین اندیشه مرگ فراهم آورده؛ چرا که زندگی قهرمانان اصلی این داستان به طرق مختلفی به مرگ ختم می‌شود. می‌توان گفت در نگاه نظامی زندگی مسیری است که از مرگ جدا شده و انسان بعد از مدتی جدایی دوباره در مسیر اصلی که همان مرگ است قرار می‌گیرد و از همین منظر است

که اساس زندگی را بر پایه مرگ می‌داند:

بنا بر مرگ دارد زندگانی **نخواهد زیستن کس جاودانی**

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

چنین جهان‌بینی خاصی موجب شده، زندگی را نیز بر اساس مرگ تفسیر کند و شیوه رفتار و گفتار انسان را با توجه به مرگ نشان دهد. گزاره‌هایی اخلاقی که با کمک این عنصر در خسرو و شیرین تقویت شده‌اند، به دو دسته گزاره‌های ترغیبی و تخطیری تقسیم می‌شود. در گزاره‌های ترغیبی شاعر با نوعی نگاه خاص به مرگ، از آن برای تشویق و ترغیب مخاطب به انجام اعمال و رفتارهایی خاص بهره می‌برد و در مقابل آن در گزاره‌های تخطیری شاعر با نشان دادن وحشت و هراسناکی مرگ، مخاطب را از برخی اعمال مذموم و ناپسند باز می‌دارد.

۳-۱- گزاره‌های تخطیری

۳-۱-۱- تقویت گزاره تخطیری دل‌بستگی به دنیا و مافیها

آنچه بیش از هر چیز مرگ را در نظر انسان دشوار می‌سازد، دل‌بستگی انسان به مجموعه‌ای از علائق دنیوی است که ماندگار نیست و سرانجام باید دست از آن‌ها شست. در تعالیم مذهبی آیات و احادیث فراوانی در مورد نکوهش دنیا آمده است. «به سبب آن‌که ترک دنیا و دل‌نبستن به آن، در قرآن کریم و احادیث نبوی و سخنان علی (ع) و دیگر بزرگان صدر اسلام وجود دارد، به هیچ وجه به ذهن خطور نمی‌کند که این مسأله مأخوذ از دیگر فرهنگ‌ها و آیین‌ها باشد. در قرآن کریم یک‌صد و پانزده بار واژه دنیا به کار رفته و در این میان پنجاه و شش مرتبه به مذمت دنیا پرداخته است» (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۰۱). مجموع توصیه‌های مذهبی را می‌توان در این خلاصه کرد که «حب الدنيا رأس کل خطیئه» (کلینی، ۱۳۷۵: ۱۳۰ / ۲) ابونصر سراج یکی از راهکارهایی که برای گریز از حب دنیا ارائه می‌دهد «اختیار مرگ بر زندگی» است (سراج، ۱۳۸۲: ۷۳).

مرگ اندیشی و توجه به این که تعلقات دنیوی ماندگار نیست انسان را به این سمت گرایش می دهد که به تعبیر سعدی: «هر چه نباید دل بستگی را نشاید» (سعدی، ۱۳۴۴: ۱۰۸). نظامی نیز برای دل نبستن به علائق دنیوی به این موضوع اشاره می کند که چه ضرورتی است انسان چیزی را دوست بدارد که هنگام مرگ باید آن را به دشمن خود بسپارد:

چه داری دوست آنکش وقت مردن به دشمن تر کسی باید سپردن...
منه دل بر جهان کین سرد ناکس وفا داری نخواهد کرد با کس
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۶۳)

هر آن چه دنیا به انسان می دهد، یک به یک باز می ستاند و اگر صد جان را در آغاز به انسان دهند، عاقبت به یک باره آن را باز می ستانند:

چه بخشد مرد را این سفله ایام که یک یک باز نستاند سرانجام
به صد نوبت دهد جانی به آغاز به یک نوبت ستاند عاقبت باز
(همان: ۳۶۳)

نظامی تأکید می کند که با مرگی که در پیش است، انسان را دل بستن به تجملات دنیوی هم چون لباس اطلس احتیاجی نیست؛ چرا که نهایت بر در حمام (غسال خانه) تاراج می شود و کفن برای انسان کافی است که آن هم با مرگ نصیب انسان می شود:

چو بی مردن کفن در کس نپوشند به ار مردم چو کرم اطلس نپوشند
چو باید شد بدان گلگونه محتاج که گردد بر در گرمابه تاراج
لباسی پوش چون خورشید و چون ماه که باشد تا تو باشی با تو همراه
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

از منظر نظامی مرگ نیرویی عظیم تر دارد تا پادشاهی قدرتمند و شاعر از این طریق، او را نه تنها از ثروت اندوزی و مادی گرایی بر حذر می دارد بلکه به داد و دهش تشویق می کند. برای اثرگذاری بیشتر، نظامی این موضوع را به صورت پرسشی بیان می کند و

از این طریق او را به تفکر و مرگ‌اندیشی بیشتر وامی‌دارد:

ببین دور از تو شاهانی که مردند ز مال و ملک و شاهی هیچ بردند؟
بمانی، مال بدخواه تو باشد بیخشی، شحنه راه تو باشد
فرو خوان قصه دارا و جمشید که با هر یک چه بازی کرد خورشید
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۹۹)

۳-۱-۲- تقویت گزاره تحذیری راحت‌طلبی و تن‌آسایی

یکی از عمیق‌ترین اندیشه‌هایی که در خسرو و شیرین نظامی دیده می‌شود، پیوند میان مرگ و بر حذر داشتن انسان از تن‌آسایی است. ناملایمت‌ها و تلخی‌ها و حتی رنج و عذاب قبل از مرگ، متعلق به مرگ نیست بلکه همه آن‌ها به زندگی پیوند دارد. این نوع نگاه به مرگ در اندیشه برخی متفکران و فیلسوفان نیز دیده می‌شود. موريس مترلینگ معتقد است: «ما رنج و عذابی را که متعلق به آخرین بیماری افراد محتضر است به مرگ نسبت می‌دهیم در حالی که این درست نیست. بیماری‌ها اصولاً مربوط به زندگی هستند و نه مرگ. حال آن‌که مرگ در این مورد فقط یک نقش را ایفاء می‌کند و آن هم پایان دادن به رنج و عذاب شخص محتضر است» (مترلینگ، ۱۳۷۶: ۱۸). نظامی نیز معتقد است دشواری مرگ، تنها به خاطر مرگ نیست بلکه برخاسته از راحت‌طلبی‌ها و آسایش زندگی است و اگر انسان در زندگی خود مشقت‌ها و مصائب مختلف را تجربه کرده باشد، مرگ برای او دشواری نخواهد داشت و فرد محتضر هم چون چراغ خندان خواهد شد و به تعبیری، مرگ پایان‌بخش سختی‌ها و بیماری‌ها و مصائب است:

جهان آن به که دانا تلخ گیرد که شیرین زندگانی تلخ میرد
کسی کز زندگی با درد و داغ است به وقت مرگ خندان چون چراغ است
(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

در جایی دیگر با نکوهش جسم و تشبیه آن به «خر» معتقد است باید از تن‌آسایی

پرهیز کرد و از جسم هم چون خر بار کشید چرا که گوشت خر تا زنده است ارزش دارد و پس از آن با مرگ، هیچ اهمیتی ندارد:

علف‌خواری کنی و خر سواری پس آنگه نزل عیسی چشم داری
چو خر تا زنده باشی بار می‌کش که باشد گوشت خر در زندگی خوش
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

۳-۱-۳- تقویت گزاره تحذیری خودستایی و غرور

غرور از رذائل خطرناک درونی است که موجب بزرگ پنداشتن برخی داشته‌های انسان در نگاه او می‌شود و همین امر زمینه بسیاری رذائل دیگر هم چون کینه و حقد و حتی کفر و نافرمانی خداوند می‌شود آن‌چنان که ابلیس را از سجده انسان بازداشت و مطرود گشت (ر.ک. اعراف، ۱۲). مغروران «کسانی‌اند که به خویشتن و عمل خویش گمان نیکو برند و از آفت آن غافل باشند و نبیره از خالص باز شناسند و به رنگ و صورت غره شده‌اند» (غزالی، ۱۳۷۱: ۲/۲۶۹). اهل غرور بسیارند و به گفته غزالی از چهار طبقه بیرون نیستند: علما و عابدان و صوفیان و ارباب اموال (ر.ک. همان). آن‌چه در تعالیم حکمی نظامی بیشتر پررنگ است صاحبان اموالی چون قدرت و ثروت است. وی برای بازداشتن این افراد از غرور و فریفته شدن، موضوع مرگ را مطرح می‌کند و با لحنی سرزنش‌آمیز می‌گوید انسان با همه تمکن و نیرو و دارایی، آخر به اعتبار مخلوق بودن، شکار مرگ است:

تو ای عاجز که خسرو نام داری وگر کی‌خسروی صد جام داری
چو مخلوقی نه آخر مرد خواهی؟ ز دست مرگ جان چون برد خواهی
که می‌داند که مشتی خاک محبوس چه در سر دارد از نیرنگ و ناموس
(نظامی، ۱۳۸۷: ۴۰۲)

نظامی فراتر از این امر، دامنه غرور را تا دعوی خدایی پیش می‌برد و می‌افزاید که

همین مرگ است که غرور پادشاه را کاسته و او را از دعوی خدایی باز داشته است:
اگر بی مرگ بودی پادشایی بسا دعوی که رفتی در خدایی
(نظامی، ۱۳۸۷: ۴۰۲)

باز در جایی دیگر می‌گوید مرگ تسویه انسان‌هاست و چون مرگ فرا رسد، میان درویش و شاه تفاوتی نیست و به تبع آن غرور محملی نخواهد داشت:
چو کار کالبد گیرد تباهی نه درویشی به کار آید نه شاهی
(همان: ۱۶۹)

۳-۱-۴- تقویت گزاره تحذیری فریفته‌شدن به توانایی جسمانی

توانایی‌های جسمانی انسان از عواملی است که او را فریفته می‌سازد و با فراموش کردن یاد مرگ، او را به ارتکاب نواهی گرایش می‌دهد. ذکر مرگ مهم‌ترین تنبیهی است که نظامی برای تقویت این حکم تعلیمی استفاده می‌کند:

بدین پنج‌ساله حقه بازی بدین یک مهره گل تا چند نازی
نه پنجه سال اگر پنجه هزار است سرش بر نه که هم ناپایدار است
(همان: ۳۰۵)

بدین خان کو بنا بر باد دارد مشو غره که بد بنیاد دارد
چه می پیچی درین دام گلو پیچ که جوزی پوده بینی در میان هیچ
(همان: ۲۱۸)

یکی از روش‌های تعلیمی در متون اسلامی، شیوه عبرت‌گیری از زندگی گذشتگان و سرانجام آن‌هاست و بر پایه آن، تعالیم مختلفی تبیین شده‌است. توجه به مرگ و نیستی اقوام گذشته، از مهم‌ترین نکاتی است که در این توصیه‌ها بر آن تأکید شده‌است؛ آن‌چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از آن‌چه بر گذشتگان شما رفت عبرت گیرید که چگونه بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و

شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱). نظامی نیز برای تثبیت حکم فریفته نشدن به کالبد و توانایی جسمانی، به زندگی پادشاهان گذشته نیز اشاره می‌کند؛ پادشاهان بزرگ و نیرومندی که اینک اسیر خاک هستند:

کجا جمشید و افریدون و ضحاک همه در خاک رفتند ای خوشا خاک
جگرها بین که در خوناب خاک است ندانم کاین چه دریای هلاک است
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۰۵)

۳-۱-۵- تقویت گزاره تحذیری پیش‌داوری

این گزاره از تعالیمی است که در شعر فارسی به گونه‌های مختلفی بیان شده و تأکید بر آن بوده که انسان در پس پرده نمی‌داند که «که خوب است و که زشت». نظامی نیز با اشاره به گفته پیشینیان آن را با مرگ پیوند می‌زند و معتقد است نیک و بد هنگام مرگ مشخص می‌شود و از این طریق انسان را از داوری نادانسته بر حذر می‌دارد:

چنین گفتمند دانیان هشیار که نیک و بد به مرگ آید پدیدار
بسا زن نام کانجا مرد یابی بسا مردا که رویش زرد یابی
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۰۹)

۳-۱-۶- تقویت گزاره تحذیری غفلت

بی‌گمان یادکرد مرگ از مؤثرترین تنبهاست که با گوشزد کردن سرانجام انسان، او را از غفلت باز می‌دارد. «طبیعت دنیا به گونه‌ای است که انسان را از جنبه‌های ملکوتی و روحانی و معنوی‌اش غافل و تمام توجه او را به جهات مادی و اعتبارهای زودگذر دنیوی معطوف می‌دارد. در این رهگذر، کسانی گرفتار این غفلت نمی‌شوند که مراقب خویش و در یاد و اندیشه مرگ و آخرت هستند» (مظفری ورسی، ۱۳۹۲: ۹۸). نظامی نیز برای برحذر داشتن خود از غفلت، مرگ را به خویش تذکر می‌دهد:

مخسب ای دیده چندین غافل و مست چو بیداران برآور در جهان دست

که چندان خفت خواهی در دل خاک که فرموش کند دوران افلاک
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

۳-۲- گزاره‌های ترغیبی

۳-۲-۱- تقویت گزاره ترغیبی شاد زیستن و به یاد خداوند بودن

بازتاب مرگ‌اندیشی در ادبیات، قدمتی دیرین دارد، آن‌چنان‌که اساس کهن‌ترین اسطوره موجود یعنی گیل‌گمش، بر پایه هراس از مرگ و یافتن راه گریز از آن قرار دارد. برخی معتقدند بسیاری از افکاری که در اسطوره‌ها آمده مانند «فکر رویین‌تنی، جستجوی آب حیات، درخت زندگی و دیگر باورهایی از این دست که در میان ادیان و ملل و ادبیات کشورهای گوناگون به دید می‌آید، جملگی از کاوش‌های انسان برای دست‌یابی به عمر جاویدان و گریز از مرگ حکایت می‌کند» (فلاح، ۱۳۸۷: ۲۲۵). به مرور و با گذر انسان از اندیشه‌های اسطوره‌ای و پی بردن به این‌که مرگ حتمی است و نمی‌توان از آن گریخت، متفکران مختلف به اقتضای محور فکری خود، راه‌های دیگری برای گریز از وحشت مرگ ارائه داده‌اند. یکی از این اندیشه‌ها غنیمت شمردن لحظه و فراموش کردن آینده و گذشته است. پیوند میان مرگ و گزاره تعلیمی ترغیب به شاد بودن و غنیمت شمردن لحظه‌های زندگی، تنها در شعر نظامی نیست و پیش از او شاعران بزرگی چون خیام بر این امر تأکید داشته‌اند. نظامی در ابیاتی که رنگ و بوی اندیشه خیام دارد، گزاره ترغیبی شاد زیستن را با مدد از مرگ تقویت می‌کند:

ز فردا و ز دی کس را نشان نیست	که رفت آن در میان وی در میان نیست
یک امروز است ما را نقد ایام	بر او هم اعتمادی نیست تا شام
بیا تا یک دهـن پرخنده داریم	به می جان و جهان را زنده داریم

(نظامی، ۱۳۸۷: ۹۸)

در جایی دیگر در چند بیت تقابل میان مرگ و زندگی را نشان می‌دهد که غلبه نهایی

با مرگ است و برای کاستن از وحشت مرگ، در بیت آخر به عنوان نتیجه و راه حل، مخاطب را به خوش‌باشی و طرب دعوت می‌کند:

چه خوش باغی است باغ زندگانی	گر ایمن بودی از باد خـزانی
چه خرم کاخ شد کاخ زمانه	گرش بودی اساس جاودانه
از آن سر آمد این کاخ دلاویز	که چون جا گرم کردی، گویدت خیز
چو هست این دیر خاکی سست بنیاد	به باده‌اش داد باید زود بر باد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۹۸)

اما گاه برخلاف برخی متفکران، کاملاً دنیوی نمی‌اندیشد و به حکم ترغیبی شاد بودن، گزاره «به یاد خداوند بودن» را نیز الحاق می‌کند:

چو عمر از سی گذشت یا خود از بیست	نمی‌شاید دگر چون غافلان زیست
اگر صد سال مانسی ور یکی روز	بباید رفت ازین کاخ دل افروز
پس آن بهتر که خود را شاد داری	در آن شادی خدا را ییاد داری

(همان: ۲۴۶)

۳-۲-۲- تقویت گزاره ترغیبی نگاهداشت سرشت پاک انسانی

رفتن به سمت مرگ یکی از راهکارهایی است که انسان را از آلوده شدن به دنیا باز می‌دارد. این موضوع از تعالیم مهم ترغیبی مرگ است. نظامی برای آن‌که تأکید بر سرشت صافی و گوهر پاک انسانی و ضرورت نگاهداشت آن‌ها داشته باشد، از اندیشه مرگ مدد می‌جوید و معتقد است تنها ره‌آورد انسان بعد از مرگ همین است و جز آن هیچ چیز پاینده نیست:

چو نامد در جهان پاینده چیزی	همه ملک جهان نرزد پشیزی
ره آورد عدم ره توشه خاک	سرشت صافی آمد گوهر پاک

(همان: ۱۹۳)

۳-۲-۳- تقویت گزاره ترغیبی مرگ قبل از مرگ

برخوردهایی که در راستای مرگ و یا حتی در مقابل آن شکل گرفته بسیار متفاوت است. «تأملات مرگ‌اندیشانه که به معنای اشتغال فکری با مرگ است، طیفی از مفاهیم و وجه‌های مختلف مرگ‌اندیشی چون مرگ جسمانی، مرگ‌هراسی، مرگ‌پذیری، مرگ‌گریزی، مرگ‌دوستی، خودکشی، میل به کشتن و کشته‌شدن را در برمی‌گیرد و در واقع نشان‌دهنده اراده معطوف به مرگ است که در تقابل با اراده معطوف به زندگی قرار دارد» (خرسندی شیرغان و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱). اندیشه رسیدن به مرگ قبل از مرگ نیز از همین برخوردها نسبت به مرگ شکل گرفته است. اوج ترک تعلقات دنیوی در گزاره مردن قبل از مرگ نهفته است که برگرفته است از «موتوا قبل ان تموتوا که صوفیه آن را نقل می‌کنند و مولف اللؤلؤ المرصوع به نقل از ابن حجر آن را حدیث نمی‌شمارد» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۷۰). نظامی رسیدن به حیات واقعی را از طریق همین امر می‌داند:

بفرساید زمین و بشکند سنگ	نماند کس درین پیغوله تنگ
پی غولان درین پیغوله بگذار	فرشته شو قدم زین فرش بردار
نمانی گر بمانی خوب‌گیری	بمیران خویشتن را تا نمیری

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۸۳)

مرگ بر اساس «موتوا قبل ان تموتوا» نوعی برابری و آزمون مرگ حتمی است و رعایت این شیوه خود مستلزم آن است که همه مواردی که مرگ حقیقی انسان را به آن دچار می‌سازد، از جمله کوتاه ساختن دست او از دارایی‌ها و علایق دنیوی، در این مرگ رعایت گردد. این شیوه نیز راهی است برای کاستن از وحشت مرگ چرا که هیچ علمی قادر بر غلبه بر مرگ نیست و همه در برابر این حادثه عاجز خواهند بود بنابراین به‌جای این مرگ اجباری بهتر است انسان به مرگی اختیاری دست یازد و هیچ‌گاه اختیار

به تلخی اجبار نیست:

و گر خود علم جالینوس دانی چو مرگ آمد به جالینوس مانی
چو عاجز وار باید عاقبت مرد چه افلاطون یونانی چه آن کرد
همان به کاین نصیحت یاد گیریم که پیش از مرگ یک نوبت بمیریم
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

۴- نتیجه

مرگ از مهم ترین مسائلی بوده که ذهن انسان را به خود مشغول ساخته و هراس و وحشت او را برانگیخته است. این اندیشه در انواع ادبی، اعم از غنایی، حماسی، تعلیمی و غیره جلوه پرننگی دارد و کمتر شاعری است که آن را به عنوان یکی از دغدغه های عمیق خود مورد تأکید قرار نداده باشد. وحشت و مهابت مرگ و حتمیت وقوع آن، موجب شده مرگ اندیشی سرخوشه ای برای پرداخت گزاره های اخلاقی مختلف باشد و به گونه ای شاعر از نیروی آن به منزله لزوم اجرایی خرده تعالیم دیگر استفاده کند. در خسرو و شیرین نظامی از آن جا که زندگی قهرمانان آن با مرگ ختم شده، این بستر را فراهم آورده که شاعر اندیشه ها و آموزه های تعلیمی خود را به مدد نیروی مرگ تبیین سازد. از همین روی بخش قابل توجهی از تعالیم این اثر با مرگ گره خورده است. یکی از این تعالیم، غنیمت شمردن لحظه و فراموش کردن آینده و گذشته است که نظامی هم چون خیام آن را با مدد از مرگ تقویت کرده است. مرگ اندیشی و توجه به این که تعلقات دنیوی ماندگار نیست، نظامی را بر آن داشته که دل نبستن به دنیا و مافیها را از منظر مرگ تبیین سازد. وی برای بازداشتن مخاطب از غرور، موضوع مرگ را به میان می آورد و با لحنی سرزنش آمیز با انسان بیان می کند که همه تمکن و نیرو و دارایی، آخر به اعتبار مخلوق بودن، شکار مرگ است. از عمیق ترین اندیشه های وی پیوند میان مرگ و برحذر داشتن انسان از تن آسایی است. اگر انسان در زندگی خود مشقت ها و مصائب مختلف را تجربه کرده باشد، مرگ برای او دشواری نخواهد داشت. آموزه های دیگری چون ضرورت

نگاهداشت سرشت پاک انسانی، فریفته نشدن به توان جسمی و دوری از داوری نادانسته و غفلت، از دیگر خرده‌تعالیمی است که وی با مرگ ضرورت اجرایی به آن‌ها داده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
- ۳- پورگیو، فریده و عبدالهی، منیژه. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای مرگ در شعر نیمایوشیخ و استیوی اسمیت. بوستان ادب دانشگاه شیراز. سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۱، ص.ص. ۴۱-۵۸.
- ۴- حسینی، سیده زهرا و فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۱). از خودبیگانگی، موقعیت‌های مرزی و مرگ در مثنوی معنوی. مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل و پنجم، ۲، ص.ص. ۴۵-۶۵.
- ۵- خرسندی شیرغان، مصطفی، بهنام فر، محمد و مهدوی، بتول. (۱۳۹۲). تأملات مرگ‌اندیشانه در چند متن منشور صوفیانه تا قرن پنجم هجری. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال نهم، ۳۲، ص.ص. ۳۹-۶۷.
- ۶- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۷- رضایی، مهدی. (۱۳۸۷). مکتب جنیدیه (ریشه‌ها و اندیشه‌ها). تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک گیل.
- ۸- ساجدی، علی محمد و جباره‌ناصر، محبوبه. (۱۳۹۳). چیستی و اقسام مرگ از منظر عطار. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۰، ص.ص. ۳۹-۶۶.

- ۹- سراج، ابونصر. (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف*. ترجمه مهدی محبتی. تهران: اساطیر.
- ۱۰- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۴۴). *گلستان*. شرح محمد خزائلی. تهران: علمی.
- ۱۱- شعیری، شیخ تاج‌الدین محمد بن محمد بن حیدر. (۱۳۶۳). *جامع الاخبار*. قم: رضی.
- ۱۲- غزالی، امام محمد. (۱۳۷۱). *کیمیای سعادت*. تصحیح احمد آرام. تهران: گنجینه.
- ۱۳- الفاخوری، حنا و جلیل‌الجزر. (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مثنوی*. ترجمه حسین داودی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- فلاح، مرتضی. (۱۳۸۷). *سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی*. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۱، ص.ص. ۲۵۴-۲۲۳.
- ۱۶- فلاماریون، کامیل. (۱۳۵۳). *اسرار مرگ و زندگی*. ترجمه پزشکی‌پور. تهران: شهریار.
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵). *اصول کافی*. ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای. قم: اسوه.
- ۱۸- مترلینگ، موریس. (۱۳۷۶). *اسرار مرگ*. ترجمه فرامرز برزگر. تهران: صفار.
- ۱۹- ----- (۱۳۷۷). *دنیای پس از مرگ*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: صفار.
- ۲۰- مظفری ورس، محمدحیدر. (۱۳۹۲). *مرگ‌اندیشی در آموزه‌های اسلامی*. تهران: کتاب‌نشر.
- ۲۱- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). *خسرو و شیرین*. تصحیح وحید دستجردی. تهران: میلاد.